

عیسی در قرآن، عیسی تاریخی و اسطوره تجسد

مسیحیان از دیرباز حضرت عیسی را تجسد خدا و دارای مقام الوهی می‌شناسند. با این حال، در دهه‌های اخیر گروهی از دانشمندان مسیحی ادبیات تجسد را بهره‌مند از زبان اسطوره‌های دانسته‌اند. قرآن کریم اندیشه تجسد را یکسره رد کرده و کفر آن را به صراحت اعلام داشته است. در برابر، مسیحیان معتقدند که آنچه در قرآن در مورد عیسی آمده، برگرفته از افسانه‌هایی نادرست است که پیامبر اسلام (ص) از برخی فرقه‌های مسیحی ساکن در عربستان شنیده است. همچنین مدعی‌اند که قرآن اعتقاداتی را به آنان نسبت داده که هیچ‌گاه بدان اعتقاد نداشته‌اند.

نویسنده در این مقاله به دسته‌بندی اشکالات مسیحیان در مورد «عیسی در قرآن» پرداخته و با توجه ویژه به سیاق آیات و نیز موقعیت تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی نزول قرآن، درصدد پاسخ به آنها برآمده است. همچنین نویسنده ضمن مثبت ارزیابی کردن اقدام دانشمندی چون جان هیک در کتاب اسطوره تجسد، آن را گامی به جلو در جهت گفتگوی بین مسیحیت و اسلام می‌داند. با این حال، وی می‌گوید که دیگر اختلافات موجود بین قرآن و آموزه‌های مسیحی در مورد عیسی به گونه‌ای است که هنوز هم مسیحیان محتوای قرآن در مورد عیسی را غیرواقعی ارزیابی می‌کنند. اکنون بیش از ربع قرن از انتشار کتاب اسطوره تجسد خدا (۲) می‌گذرد. (۲) اندیشه‌ای که در این کتاب مطرح شد، مسیحیان بریتانیا را غافلگیر کرد. (۳) هفت تن از محققانی که در پدید آوردن این اثر، با یکدیگر همکاری داشتند، بر سر بسیاری از مسائل، از جمله کفنه این اسطوره و خاستگاه شکل‌گیری اولیه اعتقاد به الوهیت عیسی یکسان نمی‌اندیشیدند. با این حال، همه آنها در این امر متحد بودند که بدون صحه گذاردن بر ادعاهای سنتی ف‌تافیزیکی در مورد شخص عیسی، اهمیت فوق‌العاده او را در ایمان و عمل مسیحیان مورد تأکید قرار دهند. گرچه بیشتر نویسندگان این کتاب آگاه بودند که رها کردن اعتقاد خشک و ساده تجسد ممکن است برای روابط بین‌ادیانی پیامدهایی داشته باشد، اما به نظر می‌رسد که هیچ کدام - به جز احتمالاً جان هیک - در نیافته بودند که آن بی‌باکی در [ساختار شکنی] اعتقادی، برای گفتگوی مسیحیان و مسلمانان تناسب ویژه‌ای دارد. جان هیک در نکته‌ای اذعان می‌دارد که:

با برداشت تحت‌اللفظی از مفهوم «پسر خدا» یا «خدای پسر»، عبارت «تجسد خدا» به این معنا است که، «تنها» از طریق عیسی می‌توان خدا را شناخت و با او ارتباط برقرار کرد. (۴) بدین ترتیب، مجموع حیات دینی بشر در خارج از چارچوب ایمان یهودی - مسیحی قرار داشته و از شمول رستگاری و نجات بیرون خواهد بود.

از دیدگاه او، این امر:

مادام که جهان مسیحیت، تمدنی عمدتاً مستقل بود و تنها تعامل نسبتاً اندکی با بقیه جوامع بشری داشت، چندان زیان‌بار نبود؛ اما با برخورد بین دو جهان مسلمان و مسیحی و سپس با گسترش روزافزون استعمار اروپایی در سرتاسر کره زمین تفسیر تحت‌اللفظی از برخی آموزه‌های مسیحی - که در حقیقت با زبان اسطوره‌ای سخن می‌گویند - آثار مخربی را پدید آورده است. (۳)

شگفت است که جان هیک در گفتار خود به آسیبی که از گذشته از این ناحیه بر یهود وارد آمده، اشاره‌ای نمی‌کند. با این حال، من بیشتر دلمشغول غفلت آشکارف دیگری از وی هستم. به رغم آن که وی برخورد جوامع مسلمان و مسیحی را پیش‌بینی کرده است، ظاهراً به این نکته توجه نداشته که نقد او بر عقیده «تجسد خدا» - اندیشه جدید و نوپدید نیست، بلکه بسیار شبیه نقدهای قرآن است. قرآن کریم تعداد قابل توجهی از آیات خود را به موضوع عیسی اختصاص داده و ضمن تصدیق او به عنوان پیامبر خدا، بارها نیز از او به «مسیح» یاد کرده و در عین حال، مسیحیان را به خاطر آن که او را خدا انگاشته و به واسطه او، خود را برخوردار از رابطه‌ای ویژه با خدا پنداشته‌اند، مورد انتقاد شدید قرار داده است. (۴)

توجه ممکن برای این غفلت جان هیک این است که گزارش قرآن از جهات دیگر با عیسی تاریخی که دانشمندان [متخصص در] کتاب مقدس و الهیدانان بنیادگرای مسیحی از عیسی ترسیم کرده‌اند بسیار متفاوت است. در واقع، بسیاری از مسیحیان هنوز هم مایلند محتویات قرآن در مورد عیسی را به عنوان مطالبی پراکنده و پریشان و فراهم آمده از افسانه‌های مشکوک و بحث‌های جدلی ف ساده و کودکانه بر ضد مسیحیت کنار بگذارند. من در این مقاله در پی آن خواهم بود تا راه چاره‌ای برای این موضوع بیابم. من استدلال خواهم آورد که مسیحیان معاصر پیامبر اسلام، بر خلاف هم‌کیشان غربی امروزی خود، مطالب قرآن در مورد عیسی را اموری پریشان و جعلی تلقی نمی‌کردند، بلکه آنها را معتبر و منسجم می‌یافتند، زیرا قرآن به عمد از داستان‌هایی که آنها شنیده بودند استفاده کرده و نیز روش‌های تفسیری (۵) را که با آن آشنا بودند به کار گرفته است. دغدغه اصلی قرآن [در نقل مطالب مربوط به عیسی] تاریخ نیست، بلکه خداشناسی است؛ یعنی موضوع اصلی، خودف حوادث نیست، بلکه اهمیت و شأن ایدئولوژیکی آنهاست. (۶) از آنجا که قرآن داستان‌هایی را به کار گرفته که بخش انفکاک‌ناپذیر از افکار عمومی مسیحیان [در آن زمان] بوده، تنها در مواردی که پای مباحث جدی‌ف اعتقادی در میان بوده، صحت تاریخی آنها را زیر سؤال برده است. در عوض، قرآن کوشیده تا اذهان مخاطبان پیامبر اسلام را تغییر دهد. از این رو، متفاهم مسیحیانف آن زمان را از آنچه به ظاهر در زندگی مسیح اتفاق افتاده، به اجمال پذیرفته و همواره برای حوادث ادعا شده تفسیری خدا محور ارائه کرده است.

۱. انسجام مطالب قرآن در مورد عیسی (ع)

امروزه وقتی مسیحیان درباره «عیسی در قرآن» مطالعه می‌کنند، معمولاً گیج و مبهوت می‌شوند. این امر در درجه نخست به علت وجود جزئیاتی است که در انجیل‌های چهارگانه موجود به آنها اشاره نمی‌شود. آنها عبارت‌اند از: پدید آمدن معجزه‌آسای «رطب رسیده» و «نهر روان» پس از زایمان مریم (۲۴:۱۹-۲۶)، سخن گفتن عیسی در گهواره (۲۳:۱۹-۲۹)، آفریدن پرند از گل (۱۱۰:۵ و ۴۹:۳) و پرسش حواریون از عیسی مبنی بر این که آیا خدایش قادر است برای آنها مائده آسمانی فرو فرستد (۱۱۲:۵-۱۱۵).

ویژگی دوم که باعث تحیر [مسیحیان] شده است مخلوط شدن نام مریم و عیسی با شخصیت‌های عهد قدیم می‌باشد که نامی شبیه نام این دو داشته‌اند، بدین گونه که مریم با عنوان «خواهر هارون» مورد خطاب قرار گرفته است (۲۸:۱۹)؛ گویی که مریمف خواهر هارون و [موسی] است. (۷) نیز [مطابق قرآن]، عیسی در راه خدا خواهان یارانی شده است (۵۴:۳ و ۱۴:۶۱)، گویی که او یوشع بن نون (وصیف موسی) است.

سومین زمینه شگفتی‌ساز، برخی انتقادات قرآن به عقاید مسیحیان است که [به نظر آنان] خارج از موضوع است. مسیحیان آگاهانه ادعا نمی‌کنند که «خداوند، سومی از سه است» (۷۳:۵) یا این که «خدا، مسیح پسر مریم است» (۷۲:۵) یا این که «عیسی و مادرش دو خدا در کنار خداونداند» (۱۱۶:۵). نتیجه همه این‌ها آن است که آنها مایلند تا تصویر عیسی در قرآن را محصول اطلاعات محدود و پریشان پیامبر اسلام از مسیحیت دانسته، آن را کنار بگذارند.

[در پاسخ باید گفت که] این موارد که مسیحیان امروزی آنها را سخنانی پریشان یافته‌اند، معاصران پیامبر اسلام (ص) را متحیر نمی‌ساخته است. منبع اطلاعات مسیحیان معاصر پیامبر (ص) از عیسی و مادرش، مبلغان مذهبی و داستان‌سرایان بوده‌اند. همان طور که قبلاً اشاره کرده‌ام، قرآن نیز در

مواجهه با آنها به همان داستان‌هایی که با آنها آشنایی داشته‌اند اشاره می‌کند. برخی از این داستان‌ها نظیر «رطفبف رسیده»، «نهرف روان»، «سخن

گفتن عیسی در گهواره»، «معجزه آفرینش پرنده» در برخی انجیل‌های آپوکریف مورد تأیید قرار گرفته است. (۵)

برخی از اشکالات پیش گفته نیز با استفاده از تفسیر تمثیلی‌ف (۸) عهد عتیق قابل توضیح است (۹) که تا پیش از مطالعات انتقادی جدید، در میان مسیحیان رایج بوده است. در این روش از تفسیر، وقایعی که در عهد قدیم حکایت شده صرفاً و یا اصلاً به عنوان حوادث اتفاق افتاده در تاریخ تلقی نمی‌شود، بلکه این حکایت‌ها کلیشه‌ها و نمادهایی است که زندگی عیسی را پیشگویی می‌کند. (۶) برای مثال، مقصود از قربانی کردن اسحاق توسط ابراهیم، پیشگویی‌ف آن است که خداوند عیسی را می‌فرستد تا کفاره گناهان انسان شود، زیرا اسحاق و عیسی هر دو، یگانه پسر (۱۰) خانواده بودند و اسحاق، چوبی را که قرار بود بر آن بسته شود خودش حمل کرد، (۱۱) همان‌طور که عیسی، دارش را خود بر دوش کشید. (۷) بنابراین، برای مردمی با چنین پیشینه ذهنی، نباید همانندسازی داستان مریم، مادر عیسی، با داستان مریم، خواهر هارون [و موسی]، امری شگفت‌آور باشد. با این همه [در وجه شباهت داستان دو مریم می‌توان گفت که] مریم عیسی را در طفولیت از دست هیرودیس - که کودکان بی‌گناه را قتل عام می‌کرد - نجات داد، همان‌طور که مریم، خواهر هارون، موسی را در کودکی از قتل عامی مشابه به دست فرعون نجات داد. (۸) علاوه بر آن، ننگف به دنیا آوردن فرزند بدون داشتن همسر، با شرمی که خواهر هارون به آن دچار شد قابل مقایسه است. کتاب مقدس می‌گوید که خداوند او را به طور موقت دچار مرض جذام کرد، به طوری که پوست بدنش مانند بچه‌ای که مرده به دنیا می‌آید (۹) سفید شده بود. (۱۲)

مفسران مسیحی، از دیر زمان، رسالت یوشع را در عهد عتیق به عنوان پیشگویی رسالت عیسی تفسیر کرده‌اند. گویش نام‌های این دو در زبان‌های عبری و یونانی، یکسان است؛ آنها هر دو دوازده نفر را برای مأموریت خاص برگزیدند (۱۰) و در حالی که یوشع بر کنعانی‌ها پیروز شد، عیسی نیز نیروهای اهریمنی را در هم شکست. (۱۱)

تفسیر تمثیلی از عهد قدیم، داستان مائده آسمانی در قرآن را نیز روشن می‌کند. نویسنده کتاب مزامیر می‌گوید که به دنبال پرسش بنی‌اسرائیل مبنی بر این که آیا خدا می‌تواند در بیابان برای آنها غذای آسمانی تهیه کند، مَنْ (نان آسمانی) بر آنها نازل شد (مزامیر، ۷۸:۱۹) و پولس (۱۳) که شرکت کردن در مراسم عشای ربّانی را شرکت در مائده پروردگار می‌داند (اول قرن‌تیان، ۱۰:۲۱)، تلویحاً می‌رساند که آن مائده آسمانی، پیشگویی برای نان در [مراسم] عشای ربّانی است (اول قرن‌تیان، ۱۰:۳، ۱۱:۲۳-۲۷).

[اما در مورد ادعای مسیحیان مبنی بر غیر واقعی بودن اظهارات قرآن در مورد عقاید آنها باید بگوییم که] برای عرضه تفسیری قابل قبول و معقول از بیاناتف به ظاهر تعجب‌برانگیز و اعتقادی قرآن درباره عیسی و مریم و تکفیر کسانی که آن دو را خدا دانسته‌اند، نیازی نیست که راه دوری برویم، بلکه کافی است به مجادلات داخلی نستوریه و ارتدوکس نظری بیفکنیم. از نقطه نظر نستوریه، ارتدوکس‌ها با توصیف مریم به عنوان «مادر خدا» خود را در معرض استهزا قرار دادند، زیرا به ظاهر، خدای پدر را تا درجه سوم بعد از عیسی و مریم پایین آورده‌اند؛ چرا که خدا را به وسیله عیسی تعریف کرده‌اند و به او عنوان «خدای پدر» داده‌اند و یا عیسی و مادرش را دو خدا، علاوه بر خدای متعال، دانسته‌اند [که نتیجه روشن چنین تفکری آن است که خداوند، سوّمی‌ف از آنها باشد]. در واقع، قرآن همان سخنف جدلی‌ف نستوریه بر ضد ارتدوکس را مطرح کرده است، اما موضوع را توسعه داده و به یک نتیجه منطقی رسانده و آن، انکار هرگونه الوهیت برای عیسی است. (۱۲)

در این‌جا یک نکته مهم دیگر باقی مانده که بهتر است برای سهولت بحث به طور مستقل به آن بپردازیم و آن اشارات فراوان قرآن به «انجیل» است. این اصطلاح نزد مسیحیان به معنای بشارتف رستگاری از طریق مرگ و رستاخیز عیسی است [نه به معنای کتابف نازل شده بر عیسی]. از

سوی دیگر، وقتی از انجیل‌ها به سیغه جمع نیز سخن می‌گویند، مرادشان چهار کتاب از [مجموعه کتاب‌های] عهد جدید است که درباره زندگی عیسی است [نه مجموعه وحیی که بر عیسی نازل شده است]. کاربرد قرآنی این کلمه، کاملاً متفاوت [از مصطلح مسیحیان] است. این کلمه در قرآن تنها به صورت مفرد به کار رفته، و دلالت دارد بر وحی‌هایی که خداوند بر عیسی نازل کرده است و توسّعا بر کتابی، حاوی ف آن وحی‌ها، که در دست مسیحیان بوده اطلاق شده است. برخی از دانشمندان غیرمسلمان با چنین دلیل مستبعدی نتیجه گرفته‌اند که شناخت پیامبر اسلام از مسیحیت سطحی بوده است. آنها می‌پندارند که پیامبر فقط با اعضای فرقه‌ای از [مسیحیان] که منحصرأ یکی از اناجیل غیر معتبر را مورد استفاده قرار می‌داده‌اند برخورد داشته است یا آن که، بعد از این که از یهود آموخت که خداوند تورات را بر موسی نازل کرده و نیز با این باور که خداوند بر او نیز قرآن را نازل می‌کند، به سادگی انگاشت که عیسی نیز وحی الهی دریافت کرده است.

نگاهی دقیق‌تر به مطالب قرآنی نشان خواهد داد که این فرضیات غیر ضروری‌اند. مطابق قرآن، خداوند انجیل را بر عیسی نازل کرد و آن را به او تعلیم داد (۳:۴۸، ۵۷:۲۶، ۵:۱۱۰)؛ آن انجیل تورات را تأیید کرده، خود نیز مشتمل بر هدایت، نور و ذکر بوده است (۵:۴۶)؛ حادثه ظهور محمد(ص) (۶:۱۵۷ و ۷:۶) و پیروانش (۴۸:۲۹) را پیشگویی کرده است؛ حاوی وعده تخلف‌ناپذیر خداوند به مؤمنان، مبنی بر این که آنها در عوض ایثار جان و مال خویش در راه خدا به بهشت برین راه می‌یابند، است (۹:۱۱۱)؛ اهل انجیل باید مطابق آنچه خدا در آن آورده است قضاوت کنند (۴۷:۵)؛ اگر اهل کتاب، تورات و انجیل و آنچه را که از جانب خداوند بر ایشان نازل شده است، برپا دارند پاداشی زیبا از جانب خدا دریافت می‌کنند اما تا زمانی که آن را برپا ندارند، به جایی نمی‌رسند (۵:۶۶).

برای یافتن سرچشمه اصلی بسیاری از این مطالب، کافی است نگاهی به سخنان منسوب به عیسی، که در انجیل‌های چهارگانه آمده، بیندازیم. مطابق انجیل لوقا، عیسی در آغاز سخنرانی‌ف برنامه ریزی شده خود در ناصره، عبارت زیر را از کتاب افسحیا قرائت کرد:

روح خداوند بر من است! چرا که او مرا تدهین کرده است. خداوند مرا برگزیده تا مژده (انجیل) او را به بینوایان برسانم. او مرا فرستاده است تا «رنج‌دیده‌گان را تسلی بخشم» و رهایی را به اسیران و بینایی را به نابینایان اعلام نمایم و مظلومان را آزاد سازم (انجیل لوقا، ۴:۱۸). (۱۳)

آن‌گاه، پس از آن که طومار را به خادم عبادتگاه برگرداند، به جمعیت حاضر گفت: «امروز در حضور شما این عبارت از کتاب مقدس به انجام رسید» (همان، ۴:۱۹). در این جا کافی است به این نکته توجه شود که مطابق سخن عیسی، روح‌القدس او را تقدیس کرده و او فرستاده شده تا برای مردم، حاملف بشارت باشد. پس او بر این تصور بود که سخنانش حاوی یک «انجیل» (۱۴)(۱۴) حاصل از وحی الهی است. (۱۵)

مطابق انجیل متی، عیسی در موعظه سر کوه، ضمن تأیید تورات، خود نیز به راهنمایی، تذکر و روشنگری می‌پردازد. (۱۵) همچنین در تعالیمش در مورد «ترک دنیا»، مؤمنان را اطمینان می‌دهد که آنها در برابر ایثار جان و مالشان پاداش بهشتی دریافت خواهند کرد. (۱۶)

در اینجا یک موضوع دیگر باقی می‌ماند که نیاز به روشنگری بیشتری دارد و آن پیشگویی ظهور حضرت محمد(ص) و پیروانش در انجیل است. قرآن می‌گوید که انجیل مثلف مسلمانان را چنین بیان می‌کند که «آنها مانند کفشته‌ای هستند که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستبر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد» (۴۸:۲۹). این آیه اشاره‌ای به مثل برزگر در انجیل است. (۱۷)

از دیدگاه قرآن، با ظهور اسلام، تعالیم توحیدی عیسی که دیر زمانی به وسیله مسیحیان تیره و تار و مغشوش شده بود، سرانجام به سان بذری کاشته شده در خاک حاصلخیز به بار نشست. اگر کسی حقانیت این تفسیر را بپذیرد، هیچ اشکال جدی‌ای در مورد پذیرش ادعای دیگر قرآن پیدا نمی‌کند که «محمد پیامبر درس‌ناخوانده‌ای است که [یهودیان و مسیحیان] در تورات و انجیلی که نزدشان است مطالبی را درباره او نوشته می‌یابند.» (۷:۱۵۷) و

عیسی آمدن او را به عنوان پیامبری که «نامش احمد است» پیش‌گویی کرده است (۶:۶۱). [مطابق انجیل،] محمد به عنوان فارقلیطف (۱۶) موعود، مؤمنان را به تمام حقیقت رهنمون ساخت. از آن جا که او قادر به خواندن و نوشتن نبود «او از ناحیه خود سخن نگفت» (مقایسه کنید: یوحنا، ۱۳:۱۶)، بلکه وقتی وحی بر او نازل می‌شد تنها آنچه را می‌شنید بیان می‌کرد. محمد در لغت به معنای «ستوده» (۱۷) و احمد به معنای «بسیار ستوده» (۱۸) است. هر دو واژه، معادل‌های قریب‌المعنی برای واژه یونانی "Periklutos" است که آن نیز واژه‌ای با همان تعداد از حروف مصمت با واژه Parakletos="Paraclete" است و به همین دلیل برای گویندگان زبان‌های سامی، دارای روح معنایی یکسانی است. (۱۸)

از دیدگاه انتقادی جدید، روشی که قرآن با آن سخنان عیسی را تفسیر می‌کند ظاهراً بسیار گزینشی و تا حدودی تکلف‌آمیز است. با این حال، این روش، با روشی که عیسی خود به تفسیر متون یهودی می‌پرداخت، موافقت دارد. آنچه عیسی در ناصره نقل کرد یک غیب‌گویی از اشعیای سوم در شرح حال خودش بود، (۱۹) اما عیسی بدون هیچ‌گونه دغدغه‌ای آن را در مورد خودش به کار گرفت. (۱۹) علاوه بر آن، او تغییراتی را در متن سخن اشعیا به وجود آورد. برای مثال، او عبارت «روز انتقام خدای‌مان» را از این سخن حذف کرده است، که احتمالاً بدین دلیل صورت گرفته که این بخش از عبارت، به سان عنصری منفی، با هدف عیسی سازگار نبوده است. [البته] آن طور که به نظر می‌آید این امر نشانه بی‌دقتی در نقل عبارت اشعیا نیست. [چرا که] بیشتر جمعیت حاضر قادر نبوده‌اند متن اصلی عهد عتیق را به زبان عبری بفهمند و از این رو، احتمالاً عیسی از روش متداول در آن زمان پیروی کرده و به ترجمه آزاد عبارت به زبان آرامی دست زده است و احتمال هم دارد که این موضوع به ترجمه یونانی لوقا مربوط باشد. ممکن است حدس بزنیم که در حدود قرن هفتم میلادی در مدینه نیز مشابه همین موقعیت و شرایط حاکم بوده است؛ [چرا که] مبلغان یهودی گزیده‌هایی از متون مقدس عبری را به صورت غیر رسمی به عربی ترجمه کردند. مبلغان مسیحی نیز همین کار را با متون خودشان انجام دادند. اگر چه گزیده‌های آنها به جای آن که از متن یونانی خود اناجیل [اربعه] گرفته شده باشد، احتمالاً از نسخه‌ای سریانی از دیاتسرون (۲۰)، (انجیلی که بر مبنای چهار انجیل تنظیم و مورد مقابله قرار گرفته) بوده است. این نکته روشن می‌سازد که چرا قرآن به آنچه در عصر پیامبر اکرم در دست مسیحیان است «انجیل» (۲۱) می‌گوید نه «اناجیل».

۲. تفسیر خدا محور از رسالت عیسی (ع) در قرآن

اعتقادنامه نیقیه - تنظیم شده در قرن چهارم میلادی - (۲۲) که هنوز هم به‌طور مرتب در مراسم مذهبی مسیحیان خوانده می‌شود، تأکید می‌کند که: عیسی مسیح تنها پسر تولد یافته از خداست؛ متولد شده از خدای پدر، قبل از همه جهان‌ها. (۲۰) احتمالاً قرآن هم در تقابلی حساب شده با چنین پنداشتی، تصریح می‌کند که: «خدا یگانه و قائم به ذات است، او نه می‌زاید و نه زاییده شده است» (۱۱۲:۳). در نتیجه، قرآن به‌طور مکرر تعبیر «عیسی پسر مریم» و نه «پسر خدا» را به کار می‌برد؛ زیرا او منزّه از آن است که فرزندی داشته باشد (۴:۱۷۱). با این حال، عکس‌العمل قرآن در برابر دیگر عقاید مسیحیان بسیار سنجیده است. تا آن جا که ما دیده‌ایم، قرآن داستان‌های موجود در مورد عیسی و مادرش را که برای معاصران حضرت محمد (ص) شناخته شده بوده مورد استفاده قرار داده و به روش‌های سنتی‌ف مسیحیان در تفسیر کتاب مقدس روی آورده است. در عین حال، تفسیری که قرآن از این داستان‌ها عرضه می‌کند به‌طور ریشه‌ای خدامحور است که اکنون مایلیم به اثبات آن بپردازیم.

اعتقادنامه نیقیه اظهار می‌دارد که پسر:

به صورت مادی در آمد و از مریم باکره متولد شد، و به شکل انسان ظاهر شد.

الهی‌دانان مسیحی در پرتو این سخن یوحنا که «کلمه [خدا] انسان شد» و با تفسیری نسبتاً تصنعی از آبتنی‌ف دوشیزه‌وارف [مریم] به این شکل کنونی از نظریه تجسد خدا رسیدند؛ نظریه‌ای که توسط متی و لوقا نیز مورد تأیید قرار گرفته است. (۲۱) علاوه بر آن، قبل از آن که اعتقادنامه نیکیه منتشر شود، مسیحیان تقدیس مریم را به عنوان مادر خدا آغاز کرده بودند و دیری نگذشت که برخی مدعی شدند که مریم، به رغم زایمان، معجزه‌وار باکره باقی مانده است. (۲۲) قرآن به حاملگی‌ف مریم در عین دوشیزگی‌اش اشاره دارد (۳:۴۷، ۱۹:۱۸-۲۱) و حتی عیسی را کلمه خدا می‌خواند (۳:۴۵ و ۴:۱۷)، اما از دیدگاه قرآن، این عنوان به جای آن که مستلزم وجود ازلی یا الوهیت عیسی باشد، به این نکته اشاره دارد که او حاصل قدرت آفرینشگر خداوند است، زیرا به یادآورنده این نکته است که عیسی با اراده مستقیم خداوند و فرمان «کفن» در رحم مادرش به وجود آمد (۳: ۴۷ و ۵۹). در نتیجه، عیسی و مادرش با هم یک آیت از آیات الهی به شمار می‌روند (۵۰:۲۳). اگرچه خداوند با انتخاب مریم برای حمل عیسی، او را به برتری بر همه زنان دیگر مفتخر ساخته (۳:۴۲)، او نیز درد زایمان را احساس کرده است - که دلالت ضمنی دارد بر این که در مورد خودف زایمان معجزه‌ای اتفاق نیفتاده است (۲۳:۱۹). گذشته از آن، قرآن تأکید می‌کند که [اگر خداوند اراده کرده بود که مریم و عیسی را به همراه افراد دیگر در روی زمین نابود کند، هیچ کس نمی‌توانست او را از این کار باز دارد (۵:۱۷)؛ چرا که آنها نیز چون دیگران انسان و فناپذیرند (۵:۷۵) و وقتی [در روز قیامت] عیسی مورد خطاب خداوند قرار می‌گیرد که «آیا تو گفته‌ای که مردم تو و مادرت را خدا بدانند؟»، او به شدت آن را انکار می‌کند (۵:۱۶). برخلاف بکرزایی‌ف مورد ادعا و تجسد خدا، معجزات عیسی در اعتقادنامه نیکیه مورد اشاره قرار نگرفته است. با این حال، مسیحیان در انجیل‌های رسمی [چهار انجیل] و غیر رسمی (آپوکریف) آنها را به طور برجسته مطرح کرده‌اند. انجیل کودکی به زبان عربی (۲۳) با این گزارش آغاز می‌شود که عیسی چگونه در گهواره سخن گفت. گرچه این انجیل به شکل کنونی‌اش مربوط به چند قرن پس از ظهور اسلام است، اما مطمئناً این داستان باید برای معاصران پیامبر اسلام نیز امری آشنا بوده باشد. قرآن، به جای آن که وقوع این معجزه را انکار کند، صرفاً درصدد رفع ابهام از سخنان عیسی است. به جای این ادعا که «او پسر خدا است که خدا او را برای نجات جهانیان فرستاده است»، اذعان می‌دارد که «بنده خدا و پیامبر اوست و خدا به او دستور داده است که تا پایان عمر نماز را به پا دارد و زکات بدهد و به مادرش احسان نماید.» (۲۴)

مطابق گزارش ابن‌اسحاق، نویسنده سیره پیامبر، یک هیأت نمایندگی از مسیحیان نجران ادعا کردند که شفا دادن‌های عیسی، علم غیب او و آفریدن پرنده از گفل، [همگی] دلیل هستند که عیسی [الوهی] بوده است. (۲۵) این مطالب، دو فراز از آیات قرآن را به ذهن متبادر می‌سازد که تعدادی از معجزات عیسی را بر شمرده است. اولی حکایت می‌کند که فرشته بشارت پیشگویی کرد که عیسی پیامبر خدا به سوی بنی‌اسرائیل خواهد بود و او به بنی‌اسرائیل خواهد گفت:

در حقیقت، من از جانب پروردگارتان برایتان معجزه‌ای آورده‌ام، من از گفل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می‌سازم، آنگاه در آن می‌دمم، سپس به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود؛ و به اذن خدا، نایب‌ای مادرزاد و پیس را بهبود می‌بخشم و مردگان را زنده می‌گردانم و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خیر می‌دهم. مسلماً در این [معجزات] برای شما، اگر مؤمن باشید، عبرت است. [آل عمران: ۴۹]

دومی دلالت دارد بر این که در روز رستاخیز، خدا به یاد عیسی خواهد آورد که چگونه لطف و رحمت خود را بر او و مادرش ارزانی داشته است و از جمله آن که:

[ای عیسی، یادآور] آن گاه که به اذن من، از گل، [چیزی] به شکل پرنده می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی و به اذن من پرنده‌ای می‌شد، و کور

مادرزاد و پیس را به اذن من شفا می‌دادی؛ و آنگاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می‌آوردی. [مائده: ۱۱۰]

از دیدگاه قرآن، موضوع اصلی، اصالت تاریخی معجزات عیسی نیست، بلکه فحوای آنها است. به جای آن که این معجزات دلایلی بر الوهیت عیسی باشد، نشانه‌هایی برای بنی اسرائیل است مبنی بر این که او پیامبری بر حق بوده که از سوی خدا آمده است. [بنابراین] معجزات گواه لطف و رحمت خدا به عیسی است و او نه با قدرت مافوق طبیعی و ذاتی خودش، بلکه با اذن خداوند آن معجزات را تحقق بخشیده است.

عهد جدید حکایت می‌کند که عیسی در دو مناسبت، معجزه‌وار، عده زیادی از مردم را که به دنبال او آمده بودند غذا داد. (۲۶) گزارش‌های مختلفی از این معجزات همگی بر این امر تأکید دارند که چگونه عیسی نان را گرفت و سپاسگزاری کرد و او با این کار [صحنه] [شام آخر (۲۴)] را ترسیم می‌کرد که در آن نیز او با عملی مشابه، مراسم عشای ربّانی (۲۵) را بنیاد نهاد. (۲۷) قرآن به این دو حادثه معجزه‌آمیز اشاره‌ای نمی‌کند. با این حال، همان طور که قبلاً دیدیم، قرآن به مائده آسمانی اشاره دارد که ظاهراً در آن، شام آخر را با داستان نازل کردن من در بیابان، یعنی نمونه و مدل اصلی، معجزه‌ای که در عهد قدیم گزارش شده، تطبیق کرده است. (۲۸)

قرآن کریم در این باره می‌گوید:

و [یاد کن] هنگامی را که حواریون گفتند: ای عیسی پسر مریم، آیا پروردگارت می‌تواند از آسمان، خوانی برای ما فرود آورد؟ «عیسی [گفت: اگر ایمان دارید از خدا پروا کنید. گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌های ما آرامش یابد و بدانیم که به ما راست گفته‌ای و بر آن از گواهان باشیم. عیسی پسر مریم گفت: بار الهی، پروردگارا، از آسمان، خوانی بر ما فرو فرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه‌ای از جانب تو، و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهنده‌گانی. خدا فرمود: من آن را بر شما فرو خواهم فرستاد، ولی هر کس از شما پس از آن انکار ورزد، وی را عذابی کنم که هیچ‌یک از جهانیان را عذاب نکرده باشم. [مائده: ۱۱۲-۱۱۵]

در این آیات چند نکته هست که یادآور شام آخر است. شام آخر در واقع جشنی بود برای حواریون، چرا که مصادف با عید پفسح بود. همچنین عید [دیگری] شد برای کسانی که بعد از آنها می‌آمدند، تا جایی که مسیحیان آن را به طور مرتب در مراسم عشای ربّانی گرامی می‌دارند. در شام آخر، عیسی مصرّانه از حواریون خواست تا اجازه ندهند دل‌هایشان آشفته گردد. (یوحنا، ۱: ۱۴). در نهایت، پولس، آن چنان که دیدیم، شرکت در مراسم عشای ربّانی را به مثابه حضور در واقعه «مائده آسمانی» برشمرد. (اول قرنتیان، ۱۰: ۲۱) همچنین بر آن بود که خداوند مسیحیانی را که با احترام لازم در این مراسم شرکت نکردند مجازات کرد. (اول قرنتیان، ۱۱: ۲۸-۳۲)

با این حال، از جهات دیگر، متن قرآن به طور قابل توجهی با گزارش‌های سنتی مسیحیت اختلاف دارد. این بدان خاطر است که قرآن می‌خواهد اصلاحی حساب شده نسبت به تعالیم مسیحی به عمل آورد که در صورت مطالعه این آیات در سیاق، این امر قابل درک خواهد بود. این آیات در نقطه اوج یک سوره طولانی [مائده] واقع شده که سراسر آن با حدود اجتماعی، گناه و آمرزش مرتبط است. (۲۹) این سوره به‌قصور یهودیان و مسیحیان در حفظ عهد خود با خدا اشاره دارد (۵: ۱۲-۱۴). همچنین تأکید می‌کند که خداوند درستکاران را دوست دارد و آنها را که صرفاً ادعا می‌کنند فرزندان و دوستداران او هستند، دوست ندارد؛ آن طور که ظاهراً برخی از یهودیان و مسیحیان جزیره العرب ادعا کرده بودند (۵: ۱۳ و ۱۸). در این سوره به جای آن که از تصلیب به عنوان عمل رهایی‌بخش یاد شود، از آن به عنوان مجازات راهزنان یاد شده است (۵: ۳۳). قرآن بیان می‌کند که اگر کافران دو برابر آنچه در زمین است فدیّه بدهند تا از عذاب قیامت رهایی یابند، از آنها پذیرفته نخواهد شد (۵: ۳۶) و بر آن است که آنها که درباره عیسی و مریم ادعاهای گزاف نمودند، کافرند. (۵: ۷۲-۷۳). در هماهنگی با این مطلب، گزارش قرآن از شام آخر، به‌طور یک‌پارچه خدامحور است نه مسیح‌محور. عیسی به حواریونش نیاموخته است که «آن را به یاد من به جا آورید» (مقایسه کنید: لوقا، ۲۲: ۱۹؛ نامه اول قرنتیان ۱۱: ۲۴) چرا که این خداوند است

که در روز جزا از او می‌خواهد که: «یاد بیاور نعمت مرا بر تو» (۵:۱۱۰)؛ او به هیچ وجه اشاره نکرده است [که جام شراب در شام آخر به منزله خون اوست که حواریون می‌نوشند و این‌که] خونش برای آمرزش گناهان ریخته می‌شود (متی، ۲۶:۲۸) زیرا خداوند خوردن خون را حرام کرده است (۵:۳) و به خاطر آن که خداوند هر کس را بخواهد می‌بخشاید و هر کس را که بخواهد مجازات می‌کند (۵:۱۸ و ۵:۱۱۸) او [بین حواریون] جام شراب تقسیم نکرده است، چرا که شرابف انگور باعث عداوت و دشمنی و پیامدهای شرک‌آلود است که باید از آن اجتناب ورزید (۹۰:۵-۹۱). نهایت آن که عیسی قول اعطای پادشاهی به حواریونش نداده است (لوقا، ۲۲:۲۹)، زیرا فرمانروایی بر همه چیز تنها از آن خداست (۵:۱۲۰).

مطابق اعتقادنامه [نیقیه]، «رسالت عیسی در مرگ، رستاخیز و عروج به آسمان ختم شده است. همچنین او به خاطر [بخشایش گناهان] ما با فرمان پانتیوس پیلت (۲۶) به صلیب کشیده شد. آن را تحمل کرد و به خاک سپرده شد و مطابق کتاب مقدس در روز سوم دوباره برخاست؛ به آسمان عروج کرد و در طرف راست پدر (خدای پدر) نشست.»

مسیحیان عموماً معتقدند که مرگ عیسی در بالای صلیب کفاره گناه انسان است و این که رستاخیزش [پس از سه روز ماندن در قبر] زمینه‌های امیدشان به رستاخیز همگانی را فراهم می‌آورد. (۳۰) [اما] قرآن هیچ اشاره‌ای به رستاخیز عیسی در روز سوم پس از مرگش نکرده است. (۳۱) از دیدگاه قرآن، [اگر هم چنین اتفاقی افتاده باشد] نه برای آمرزش گناه دیگران، بلکه به عنوان تجلی قدرت خدا در آفرینش است که دلیلی گویا بر اثبات توانایی خداوند بر زنده کردن مردگان در روز جزاست. (۳۲) با این حال، قرآن به موضوع صلیب و عروج نیز پرداخته است اما در یک بحث جدلی در مقابل یهودیان:

و گفته ایشان که ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم و حال آن که او را نکشتند و مصلوبش نکردند، بلکه امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آن که از گمان پیروی می‌کنند، و یقیناً او را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود بالا ببرد و خدا توانا و حکیم است. (۱۵۷:۱۵۸-۴)

بیشتر مفسران سنتی این آیه را این‌گونه تفسیر کرده‌اند که خداوند چهره‌ای شبیه عیسی را بر شخصی دیگر افکند که یهودیان حقیقتاً او را به اشتباه به دار آویختند، در حالی که خداوند قبلاً عیسی را با بدنش به آسمان برده بود. با این حال، دغدغه اصلی قرآن در اینجا رد ادعای لاف‌زنانه یهود است که گفتند عیسی را بر صلیب کشیده‌اند، چرا که قرآن نه چیزی در مورد هویت شخصف جایگزین [شخصی که بنا بر فرض مشهور مفسران با عیسی اشتباه شده] گفته است و نه لزوماً بر عروج جسمانی عیسی به آسمان دلالت دارد. (۳۳) با این حال، قرآن، بر خلاف پندار مسیحیان، نشان می‌دهد که خداوند عیسی را بر بالای صلیب تنها رها نکرده تا او [به خیال آنها] از سر عجز و ناتوانی به ناله و زاری بپردازد! (۳۴) قرآن همچنین جایی برای این ادعای مسیحیان باقی نگذاشته که بگویند «عیسی به خاطر بخشایش گناهان ما بر صلیب رفت»، زیرا در جاهای دیگر تصریح می‌کند که خداوند انسان‌ها را مسئول گناه خودشان می‌داند. از آنچه گفته شد باید روشن شده باشد که از دیدگاه قرآن، شریک بودن عیسی در قدرت و جلال خداوند، پس از عروج او به آسمان نیز ممکن نیست. به عکس، قرآن رفتاری بسیار فروتنانه از عیسی را در حضور پروردگار [پس از عروج] ترسیم می‌کند (۱۱۶:۵-۱۱۸). نکته آخر این که، چشم‌انداز قرآنی از «انجیل» به عنوان «وحیی که عیسی از جانب خدا دریافت کرده است»، با رویکرد خدامحور قرآن هماهنگی بیشتری دارد تا اظهارات مسیحیان که انجیل را «قدرت نجات‌بخش برآمده از مرگ و رستاخیز عیسی» می‌دانند.

قرآن کریم بارها قاطعانه اظهار داشته که تنزیلی از جانب پروردگار جهانیان است و نه برساخته یک انسان. (۳۵) آنچه در این مقاله مورد بحث قرار گرفته بر همین مبنا پی‌ریزی شده است.

اگر ادعای بسیاری از غیرمسلمانان این است که تصویر عیسی در قرآن مشوّش است، به طور خلاصه می‌توان گفت که این ادعا سخت مورد تردید است. از طرف دیگر، اگر آنچه من در صدد بیان آن هستم اثبات شود - که تصویر عیسی در قرآن کاملاً منسجم است - می‌توان اعتراضاتی که در این باره به قرآن شده است را کاملاً مردود دانست. با این حال، با طرح این نظریه که جزئیات مختلف از مطالب مربوط به عیسی [در قرآن] تنها در صورتی قابل فهم است که باتوجه به شرایط تاریخی [نزول قرآن] مورد مطالعه قرار گیرند، من تلویحاً بیان کرده‌ام که قرآن در برخی جهات عصری است. با این مبنا، کسانی که الهی‌بودن قرآن را باور دارند، در اینگونه موارد لزوماً باید بین لبّ مطالب قرآن و امور جزئی و حاشیه‌ای، که از نظر تاریخی محتمل الوقوع‌اند، تفکیک قائل شوند.

چنانچه در آیات زیادی از قرآن که در مورد اجزای جهان و نظم بین آنها آمده دقت کنیم، این امر می‌تواند ما را در حل این مسئله کمک کند. [توضیح آن که]، عرب‌های بت‌پرست خدایان دیگری را علاوه بر خدای متعال می‌پرستیدند و همچنین منکر زندگی در جهان دیگر بودند. بنابراین، قرآن مصرّانه از آنها خواست تا در مورد جهان پیرامون خود اندیشه کنند تا دریابند که جهان پر از نشانه‌های عظمت خدای خالق یگانه است؛ خدایی که این قدرت را خواهد داشت تا در روز رستاخیز همه آنها را دوباره زنده کند. (۳۶) بسیاری از پدیده‌هایی که در این راستا مورد اشاره قرآن قرار گرفته، برای همه مردم جهان شناخته شده است. آنها عبارت‌اند از جریان آمد و شد روز و شب، حرکت منظم خورشید و ماه، پرواز پرنده‌گان در جهت خلاف نیروی جاذبه زمین، انواع غذاها و لباس‌ها، که از حیوانات به دست می‌آید، نزول باران، که باعث رشد گیاهان می‌شود، و نقش نطفه در تولید مثل انسان.

با این حال، گاه به گاه قرآن به پدیده‌هایی اشاره می‌کند که برای عرب‌ها کاملاً شناخته شده است، اما مردم دیگر نقاط جهان با آن آشنا نیستند. برای مثال می‌توان از نخل خرما، شتر و مروارید نام برد. علاوه بر آن، در موارد اندکی، قرآن به موضوعاتی اشاره می‌کند که بخشی از جهان‌بینی عرب بوده است. موضوع هفت آسمان نمونه‌ای از این قبیل است. (۳۷)

اگر به فرض، قرآن به جای آن که در قرن هفتم میلادی در مکه و مدینه نازل شود، در قرن شانزدهم در مکزیک نازل می‌شد، ممکن بود که به جای درخت خرما، شتر و مروارید از گیاه ذرت، لَمّا (۲۷) و یشم و نیز به جای هفت آسمان از سیزده آسمان یاد کند. (۳۸) همینطور اگر در قرن بیستم در بریتانیا نازل می‌شد، به گندم، اتومبیل و الماس اشاره می‌کرد و فضای پهناور بین کهکشان‌ها را یادآور می‌شد. (۳۹)

با این حال، اگر چه این عبارت‌ها، که در حقیقت بیان نشانه‌های خداوند است، از نظر جغرافیایی و تاریخی با فضای فکری مخاطبان اولیه قرآن سازگاری دارد، این نکته به هیچ‌وجه از ارزش محتوای جاودانه پیام [قرآن] نخواهد کاست. این آیات به ما می‌گویند که تنها خدای واحد متعال را بپرستید که تمامی اجزای عالم بر عظمت و قدرتش گواهی می‌دهند.

من بر این باورم که همین مطلب، با قدری تفاوت، در مورد داستان عیسی در قرآن نیز صدق می‌کند. گزاره‌های تاریخی محتمل‌الوقوع که بسیاری از مسیحیان آنها را آشفته یافته‌اند، اهمیت چندانی ندارند. مهم این است که قرآن مسیحیان را به پذیرش تفسیری از رسالت عیسی، که خدامحور و منسجم است، دعوت می‌کند. این تفسیر [از رسالت عیسی] مستلزم اذعان به این امر است که عیسی بنده متواضع خداوند یکتاست نه پسر او، و اینکه تصلیب عیسی هیچ تأثیری بر اراده و قدرت خدا در بخشایش گناه انسان ندارد.

باید گفت که اینک گفتگوی بین «محافظة کارانف مسیحی»، که همچنان بر معنای ظاهری تجسد خدا در عیسی پای می فشارند، و «سنت گرایانف

مسلمان»، که بر صحت تاریخی همه مطالب قرآن در مورد عیسی تأکید می کنند، به بن بست رسیده است. با این حال، برای مسیحیانی که اجمالاً با

نظریه مطرح شده در کتاب اسطوره تجسد خدا موافقت و مسلمانانی که با نظریه من در مورد داستان عیسی در قرآن همگرایی دارند، باب گفتگو

حداقل در چهار زمینه مفتوح است:

نخست، اگر آنچه در قرآن در مورد عیسی آمده - که به طور عمد داستان های رایج یا روش های قدیمی تفسیر کتاب مقدس را منعکس ساخته است -

به درستی در نظر گرفته شود، آیا نتایج حاصل از تحقیقات تاریخی - انتقادی جدید از خاستگاه مسیحیت، با ارزیابی قرآن از عیسی و رسالتش

مطابقت دارد؟

دوم، اگر آموزه های عیسی، آن طور که در اناجیل چهارگانه آمده، همان است که قرآن آن را به عنوان انجیل پاس داشته است که خداوند آن را به

عیسی داده و دربردارنده نور، هدایت و ذکر است، در این صورت معنای جاودانه این تعالیم [برای مسلمانان] چیست؟

سوم، تا چه حد مسلمانان می توانند با مسیحیانی که عقیده تجسد خدا را - به عنوان یک حقیقت متافیزیکی واقعی - وانهاده اند، همگرایی داشته باشند

در حالی که این دسته از مسیحیان [نیز هنوز] بر این عقیده اند که داستان های کتاب مقدس در مورد عیسی و شخصیت خود عیسی نیز کانون

منحصربه فرد قدرت تحول آفرین خدا در جهان است؟ (۴۰)

چهارم، آیا نویسندگان کتاب اسطوره تجسد خدا در این دیدگاه شان بر صوابند که «عقیده تجسد خدا در عیسی متناسب با عصری است که این نظریه

در آن طلوع کرد»، (۴۱) و اگر چنین است آیا همین مطلب (عصری بودن) در مورد تفسیر غیر تجسیدی قرآن از عیسی بیشتر صادق نیست؟

پی نوشت ها:

۱. نیل رابینسون (Neal Robinson) پژوهشگر، رئیس بخش مطالعات اسلامی دانشگاه ولز انگلستان و فارغ التحصیل دانشگاه آکسفورد و

دانشگاه بیرمنگام و از شاگردان جان هیک. وی پس از مطالعه و تحقیق درباره قرآن به آیین اسلام گروید. رابینسون به زبان های عبری، لاتین،

یونانی، فرانسه، آلمانی و عربی مسلط است. از رابینسون چندین کتاب و مقاله در زمینه قرآن کریم و پیامبر اسلام منتشر شده که از جمله آنها کتاب:

**Christ in Islam and Christianity: The Representation of Jesus in the Quran and the
(Classical Muslim Commentaries (Basingstoke: Macmillan, 1991).**

است. ترجمه این کتاب تحت عنوان مسیح در اسلام و مسیحیت. از سوی انتشارات سهروردی به زودی منتشر خواهد شد. (مترجم)

۲. (John Hick (ed) The myth of God Incarnate (London: SCM, 1977).

این کتاب که خانم فرنسیس در تألیف آن نقش بسزایی ایفا کرد، اندکی پس از آن که من رساله دکترایم را در مورد انجیل لوقا تحت راهنمایی

محققانه اش به پایان بردم، منتشر شد. شاید او اکنون خوشحال باشد که این کتاب و مباحثی که حول آن مطرح شده، قطار اندیشه را به حرکت در

آورده و تا به این جا رسانده که در این مقاله عرضه شده است.

.Ibid. P 179 f.۳

۴. از نظر مسلمانان، الفاظ قرآن نیز از آن خداست. بنابراین خدا خود عیسی را «مسیح» خوانده است. برای پرهیز از پیش داوری، تلاش می کنم تا در

این مورد بیانی را به کار ببرم که این فرض را نفی یا اثباتا در نظر نگیرم. یادآوری می شود که آنچه از قرآن نقل کرده ام مطابق نسخه اصل عربی چاپ

مصر است و ترجمه به انگلیسی از نگارنده است.

۵. معجزه دمیدن روح در هیکل پرنده و زنده شدن آن در *Infancy Story of Thomas* آمده است که ترجمه سریانی ف آن در دوره قبل از اسلام وجود داشته است، داستان درخت خرما و نهر آب در انجیل لاتین با عنوان *Gospel of Pseudo-Matthew* و داستان سخن گفتن عیسی در گهواره در *Arabic Infancy Gospel* آمده است. این دو اثر اخیر در شکل فعلی شان مربوط به بعد از عصر نزول قرآن اند، اما به نظر می رسد که گردآورندگان آنها از منابع پیشین سریانی استفاده کرده اند که آن منابع اکنون موجود نیست.

۶. (See e.g. G.W.H. Lampe & K.J. Woolcombe, *Essays on Typology*, (London: SCM, 1957).

۷. در این مورد مقایسه کنید سفر پیدایش (۱۹:۲۲-۱) را با انجیل یوحنا (۱۷:۱۹ و ۱۶:۳ و ۲۹:۱). سفر پیدایش (۲:۲۲) از اسحاق به عنوان تنها فرزند ابراهیم یاد می کند، در حالی که در جای دیگر از سفر پیدایش (۲:۱۶) به این واقعیت تصریح شده که کنیز همسرف او (هاجر) اسماعیل را برای او به دنیا آورده است. مسلمانان بر این باورند که ذبیح اسماعیل است نه اسحاق.

۸. سفر خروج (از ۸:۱ تا ۱۰:۲) را با انجیل متی (۱۳:۱۸-۲) مقایسه کنید.

۹. مقایسه کنید قرآن (۲۸:۱۹) را با سفر اعداد (۱۰:۱۲-۱۶). مریم به خاطر آن که گفته بود «خداوند تنها از طریق موسی سخن نگفته است، بلکه از طریق او (مریم) و هارون نیز سخن گفته است»، مجازات شد. در ارتباط با این مطلب توجه به این نکته لازم است که اصطلاح «خواهر هارون» تنها در سفر خروج از کتاب مقدس (۲۰:۱۵) آمده است؛ جایی که او هم چنین به عنوان یک پیامبر زن نیز معرفی شده است.

۱۰. مقایسه کنید یوشع (۲:۴) با انجیل مرقس (۱۳:۳).

۱۱. See L.W. Bamard, *Justin Martyr: His life and Thought* (Cambridge: CUP, 1967), P. 159.

۱۲. برای مطالعه جزئیات بیشتر در این مورد مراجعه کنید به:

C. Schedl, *Muhammad und Jesus* (Vienna: Herder, 1978) PP. 523-7

۱۳. این کتاب به وسیله نگارنده از متن اصلی یونانی در «HKH IA H KAINH» به انگلیسی ترجمه شده است: (چاپ دوم:

(London: British and Foreign Bible Society, 1958).

۱۴. رجوع کنید به انجیل مرقس، ۱۴:۱.

۱۵. برای مثال مراجعه کنید به انجیل متی، ۱۴:۵-۱۹، ۲۲:۶، ۱۳:۷ و ۲۴-۲۷.

۱۶. برای مثال نگاه کنید به انجیل متی ۲۵:۱۶ و ۲۱:۱۹ و ۲۹.

۱۷. نزدیک ترین عبارت در این باره آیه ۸ از باب ۴ از انجیل مرقس است.

۱۸. با این توضیح، لازم نیست که چنین فرض بگیریم (آن طور که دانشمندان مسلمان در نسل های مختلف فرض گرفته اند) که مسیحیان به طور

عمدی در متن انجیل دست برده و کلمه *Parakletos* را جایگزین *Periklutos* نموده اند تا پیشگویی عیسی در مورد پیامبر اسلام را از بین ببرند.

۱۹. انجیل لوقا، ۴:۱۸، مقایسه کنید با اشعیا، ۶۱:۱.

۲۰. آنچه از اعتقادنامه نیقیه در این مقاله آمده، از متن یونانی با مشخصات زیر ترجمه شده است.

T. H. Bindley, *The Oecumenical Documents of the Faith*, fourth edition (London: Methuen, 1950) P. 64

۲۱. متی ۱۸:۱-۲۵؛ لوقا ۱:۲۶-۳۸ و یوحنا ۱:۱۴.

۲۲. مریم در آغاز تثوتاکاس (Theotokos) خوانده می‌شد، در این باره نگاه کنید به:

Alexandria c. 324 J. Pelikan, *The Christian Tradition*, vol. 1 (Chicago: University of Chicago Press, 1971), P. 241

درباره همیشگی بودن بکارت مریم نگاه کنید به:

(The Protoevangelium of James (19:2

.(The Consecration of a Virgin and The Perpetual Virginity of Mary (8:52

هر دو منبع اشاره دارند به اینکه مریم پس از زایمان نیز باکره باقی مانده است.

۲۳. مقایسه کنید عروج اشعیا (۱۱) و غزل سلیمان (۱۹).

۲۴. مقایسه کنید قرآن (۳۳-۱۹:۲۹) با (1:2) (The Arabic Infancy Gospel).

A. Guilanme, *The Life of Muhammad: A Translation of Ibn Ishaq's Sirat Rasul Allah* ۲۵
(Oxford: OUP. 1945) P. 271

۲۶. در مورد غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر رجوع کنید به متی ۱۳:۱۴-۲۱؛ مرقس، ۳۰-۳۴:۶؛ لوقا، ۱۲:۹-۱۷؛ یوحنا ۱:۱۵-۱۶. در مورد غذا دادن به ۴۰۰۰ نفر نگاه کنید به متی ۳۲:۱۵-۳۹ و مرقس ۱:۸-۱۰.

۲۷. متی ۱۷:۲۶-۲۹؛ مرقس ۱۲:۱۴-۲۵؛ لوقا ۱۴:۲۲-۲۰؛ اول قرتنیا ۲۳:۱۱-۲۷. یادآوری می‌شود که گزارش یوحنا از شام آخر به برکت دادن نان اشاره نکرده است (ر.ک: یوحنا ۱۷:۱۳-۱ و ۲۶).

۲۸. با این حال قرآن به هیچ وجه دو حادثه را با هم مخلوط نکرده است. قرآن کریم در جای دیگر تصریح دارد که واقعه نزول من در زمان موسی بوده است (۸۰:۲۰ و ۵۷:۲).

۲۹. سوره مائده که سوره‌ای طولانی است، به ظاهر در بردارنده موضوعات متفاوت و بی‌ارتباط با یکدیگر است. با این حال، من ثابت کرده‌ام که این سوره دارای نظم خاص و البته پیچیده است و با توجه به آن، سوره دارای اجزای هماهنگ است. در این باره نگاه کنید به:

Neal Robinson, *Hands Outstretched: Towards A Re-reading of Surat al-ma'id'a*, *Journal of Quranic Studies* III/I (2001) PP. 1-19

۳۰. برای مثال نگاه کنید به اول پطرس: ۱:۳.

۳۱. قرآن (۱۹:۳۳) به مبعوث شدن او در رستاخیز عام اشاره کرده است. شبیه همین عبارت در مورد یحیای تعمیددهنده نیز آمده است (۱۹:۱۵).

۳۲. بنگرید به: قرآن ۳۶:۷۵-۴۰.

۳۳. برای مطالعه بیشتر در مورد این که مفسران قرآن چگونه این آیه را تفسیر کرده‌اند، بنگرید به کتاب نگارنده: -127 pp. 1991 Op. cit.

141. این فرضیه که شخصی شبیه عیسی به دار آویخته شده است، احتمالاً از داستانی نظیر آن در کوفه که در مورد امامان شیعه آمده، نشأت گرفته

است. درباره اعتقاد به عروج جسمانی عیسی هم باید گفت که آن نیز از احادیثی استنباط شده است که می‌گویند عیسی دوباره به زمین بر می‌گردد تا دجال را بکشد.

۳۴. «خدای من، خدای من، چرا مرا رها کرده‌ای؟» متی ۲۷:۴۶؛ مرقس ۱۵:۳۴.

۳۵. برای مثال بنگرید به: قرآن ۱:۵۳-۵.

۳۶. برای مثال بنگرید به آیات مربوط به نشانه‌های خدا: سوره نحل: ۱۰-۱۸، سوره حج: ۵ به بعد، سوره ملک: ۷ و سوره قیامت: ۳۶-۴۰.

۳۷. قرآن ۳:۶۷ و غیره.